

## در جست و جوی حقیقت!

مقوله معروف، می آموزد که "حقیقت یکی است و دروغ هزار". دانشمندان و انسان های سالم، در حیات اجتماعی انسانی، بهترین نعمت را، "آزادی" و در صدر همه، مراعات و پیروی از اصول "احترام به کرامت انسانی"، می شمارند. انسان "آزاد" با "شخصیت و دارای اراده مستقل" و مصمم، می تواند در تشکل حیات اجتماعی و همبستگی انسان های یک جامعه، نقش مؤثر ایفاء نماید، و شهرت و حیثیت قابل احترام را کمائی نماید. در حال حاضر، آموزش علم و دانش را، هر انسان سالم، در بهبود زندگی و روشنائی در مسیر راه آینده انسان ها، می داند. بر رخ علم و دانش و اندیشه، "آزاد فکر کردن" و حق "آزادی بیان داشتن"، نباید مهر بیگانه و "وارداتی" زده شود. انسان "آزاد"، باید از کلتور و علم فرهنگ جهانی، بدون قیودات و عاری از تعرض و توهین دیگران، اختیار استفاده آزاد داشته باشد. هر کس حق دارد، نظر بخصوص خود را داشته باشد، و طبیعتاً اجازه بیان را هم باید بطور آزاد و بدون جبر، داشته باشد. ارائه نظر مخالف و مستدل هم چنان، بر نظر هر کس دیگر هم باید مجاز شناخته شود، اما حمله بر شخص و بر کرامت او، خارج از اخلاق و کلتور انسان متمدن و با فرهنگ، شمرده می شود.

انسان ها همه دارای استعداد و دستاورد های مساوی و یکسان نیستند. افکار و دانش رهنمودی، انسان های هر قاره و نسل و نژاد، باید به هدف بهبود، زندگی در جامعه انسانی، بدون در نظرداشت تفاوت در رنگ جلد و عقاید دینی و مذهبی و سایر تفاوت ها، مورد استفاده قرار گرفته بتواند. کلتور، علم و فرهنگ بعنوان دستاورد بشریت، باید بحیث یک سیستم باز تلقی شود و مورد استفاده سودمند، هر انسان قرار گیرد. انسان در زندگی روزمره، از ارزش های کلتوری بشر استفاده می نماید، اما در امر حفظ نظم اجتماعی، مکلف به پیروی از قوانین نظام حاکم، می باشد. برای استفاده معقول از آن، هر جامعه به سطح معین تعلیمی و آموزش نیازمند می باشد.

در تاریخ طولانی بشر در جهان ما، مراحل مختلف از منازعات، جنگ ها و ویرانی ها وجود داشته است. یکی از مشخصات برجسته، همان تفاوت ها و اختلافات در سیستم های قدرت، اختلافات "شرقی" و "غربی" شمرده می شود، که در مراحل مختلف، در تحت شعار های متنوع براه افتاده است. در سیستم غربی، صاحب نظران را عقیده بر آنست، که "جهان غرب"، در مراحل مختلف "مدرنیسم" از نظرات و طرز تفکر فیلسوفان "یونانی"، در اعمار جوامع آنها، استفاده اعظمی نموده و سیستم "دیموکراسی" آنها، از آن دوران ها، الهام گرفته است. درین راه، و به پیروی از آن دستاورد ها، سیستم های سیاسی حقوقی آنها را انکشاف روز افزون بخشیده اند. بالمقابل، بخصوص جوامع اسلامی، که اکثریت پیروان آنها، در شرق و منجمله در آسیا، بسر برده اند، ازین دستاورد ها، فاصله گرفته اند.

در یک اثر تاریخی، که یک جلد آن در تحت عنوان "تاریخ جهان، یونانی ها و پارسی ها" اختصاص یافته است، می خوانیم: « دورنمای جهانی تاریخی، پیروزی یونانی ها بر پارسی ها، قریب غیر قابل پیش بینی می باشد. بدینوسیله، "هیلموت" از عهده اداره هجوم شرق پیروز بر آمدند، انکشاف سیاسی و کلتوری غرب را، بیش از یک قرن کامل، هدف و سمت بخشیده اند. نخست در نتیجه جنگ آزادی یونانی ها (۴۸۰ تا ۴۷۹ قبل از میلاد: در همان صفحه)، در حقیقت، اروپا با مفکوره و نظریه اصلی آن، متولد گردیده است. برای ارزشها و قیمت هایی که، یک زمان، یونانی ها زندگی خود را بکار انداخته اند، تا همین امروز در زندگی بشریت غربی از عالی ترین ارزش ها و قیمت ها برخوردار می باشد. از اینکه کلتور یونانی، در آزادی کامل داخلی و خارجی، قد علم نمود، به آن دستاورد ها و موفقیت هایی نائل گردید، که جهان غرب از آن بمثابة یک سرمشق کلاسیک غیر قابل دسترسی، چون در آموزش هنر، در درامه، در تاریخ نویسی، دریافت داشته اند و به آن بدیده قدر و احترام می نگرند...». ("تاریخ جهان"، جلد پنجم، صفحه ۶۸، "هرمان بنگستون"، بزبان آلمانی)

حین مرور بر زندگینامه یکی از شخصیت های سیاسی و علمی آلمان، "صدر اعظم سابق"، "هیلموت شمیدت"، (متولد: ۱۹۱۸/۱۲/۲۳ و متوفی: ۲۰۱۵/۱۱/۱۰) که "هفتنامه دی سایت"، در شماره اختصاصی آن، منتشر ساخته است، توجه نویسنده را، افاده "وداع" از "هیلموت"، بخود جلب نمود، که سؤالی را هم، با احساس تأثر و تا حدی نا امید نیز مطرح نموده اند: "حال چه کسی باید، جهان را برای ما توضیح نماید؟". این هم نمایانگر آنست، که جوامع هر قدر پیشرفت نموده باشند، باز هم، به پیشوایان و متفکران نخبه، نیاز بیشتر احساس می کنند. در جوامع پیشرفته، نه تنها استعداد ها رشد نموده می تواند، بلکه استعداد ها و دستاورد های کلتوری و علمی از جانب عموم مردم، نیز مورد احترام قرار می گیرد، به دستاورد ها و خدمات آنها، بعنوان ارزش های مشترک، بدیده قدر می نگرند.

این شخصیت برجسته، که قریب ۹۷ سال عمر داشته است، تا آخرین روزها و ماه های زندگی خویش، که ساعت های طولانی مصاحبات تلویزیونی نیز انجام می داده است، زمانی خود بزبان آورد، که ترجیح نمی دهد، که صد

سال عمر کند. هیلموت شمیدت، در همان سالی چشم دنیا می‌گشاید، که آتش "جنگ اول" جهانی، خاموش گردیده بود. این جنگ از سرزمین آبائی او در زمان "پادشاهی"، براه افتاده بود، که در ختم جنگ، نظام پادشاهی قرون درین کشور نیز سرنگون گردید. قریب یکسال بعد از ختم جنگ اول جهانی، کشور ما، افغانستان، به استرداد استقلال سیاسی کامل آن، نائل آمد. حال حاجت به تذکر نیست، همه می‌دانیم، که تا اکنون، در چه وضعیت غم‌انگیز قرار داریم.

"هیلموت شمیدت"، حدود ۲۱ سال عمر داشته است، که بار دیگر آتش جنگ دوم جهانی، ازین سرزمین شعله می‌کشد. این جنگ را، اینبار "حزب ناسیونال سوسیالیست کارگر" (Deutsche Nationalsozialistische Arbeiterpartei (DNSAP))، یعنی "نازی‌ها"، تحت رهبری "ادولف هیتلر"، براه انداخته است. او درین جنگ اعزام می‌شود، و در سنین جوانی بسطح "افسر"، ایفاء وظیفه می‌نماید.

هفتنامه "دی سایت"، در شماره اختصاصی آن، در پهلوی یکی از تصاویر "هیلموت شمیدت"، نقل قولی را از "ماتیاس کلاودیوس" (متولد: ۱۵ اگست ۱۷۴۰م در "راینفلد" آلمان" و متوفی: ۲۱ جنوری ۱۸۱۵م در "هامبورگ" آلمان)، نشر می‌کند که بدین متن می‌بینیم: «پسر عزیز، حقیقت بسوی ما جهت نمی‌گیرد، بلکه ما باید به عقب آن جست جو کنیم. چیزی که می‌توانی ببینی، آنرا ببین و از چشم خود کار بگیر و در باره نا دیدنی و نا مرئی و ابدیت، خود را پیگیر نگهدار»

در چند سطر پایان این جملات، هم چنان می‌خوانیم: «ما را مرگ هیلموت شمیدت، ماتمدار ساخته است. یک انسان فوق العاده، شخصیت دولتی بزرگ و از سال ۱۹۹۶م ببعده، بحیث یک سرپرست جایزه ژورنالیستان - هیلموت - شمیدت، برای همیشه در خاطره، می‌ماند.»

در جای دیگر، در باره نقش این شخصیت معروف آلمان می‌نویسند: «هیلموت شمیدت سیاست آلمان را در قرن بیستم، چنان سکه، ضرب زد، که درین جمله، تعداد کمی از دیگران، یاد شده می‌توانند. او با چنان نیرو، دور از سرحدات کشور، بسطح جهانی الی قرن بیست و یکم درخشید. "لیبرال - هنزیات" ("هامبورگی")، یک اروپایی باورمند، وطندوست ("پاتریوت") و دیموکرات در همه تار و پود و رشته‌ها. صاحب استدلال قوی و قادر به جدال بوده است. هیلموت شمیدت یک طالع برای آلمان بوده است، که از یک اعتماد عمیق انسان‌ها، خارج از مرزهای حزبی، برخوردار بوده است. ما او را بحیث سناتور، وکیل مردم، رئیس فراکسیون، وزیر در حکومت‌های اتحادی، صدراعظم، رئیس فراکسیون پارلمانی در پارلمان حکومت اتحادی از جانب حزب سوسیال دیموکرات آلمان، یک سیاستمدار مستثنی و یک انسان خیلی خاص را، از دست داده ایم. حزب سوسیال دیموکرات آلمان، به ماتم یکی از بزرگترین شخصیت‌های دولتی عصر ما، نشسته و از مشوره‌های ارزشمند او محروم، خواهند بود.» این جملات با نامهای "زیگمر گبریل"، صدر حزب، "اولاف شولس"، صدر ایالتی حزب سوسیال دیموکرات در "هامبورگ"، "توماس اوپرمن"، صدر فراکسیون پارلمانی حزب. "یاسمین فهیمی"، "جنرال سکرتر حزب سوسیال دیموکرات آلمان"، "دیتمر نیتان" خزانه دار حزب سوسیال دیموکرات آلمان، نشانی شده است. بعبارت دیگر، یک سند تاریخی آن حزب شمرده می‌شود.

در همین صفحه، از جانب رهبری هفتنامه "دی سایت" نیز، چنین جملات، نشر گردیده است: "او سرمشق ما بوده است. او به افکار ما بال و پر بخشید. قضاوت ما را تصفیه نمود و برعمل و معاملات ما علامت گذاشت. مشوره‌های او نمی‌تواند، عوض بیاید. ما هیلموت شمیدت را در قلب ما حفظ خواهیم کرد."

همه آگاهی دارند، که آلمان در جنگ‌های اول و دوم، چه بار سنگین تلفات و ویرانی‌ها را متحمل گردیده است و با چه قوت و مهارت و عقل و درایت، در وسط اروپا، ویرانی‌ها را دوباره اعمار، و بحیث یکی از کشور‌های متقدر و پیشرفته جهان شناخته شده است. جدائی چهل ساله دو بخش قلمرو آنرا پشت سر گذاشته اند، که در فضای جنگ سرد، بمثابه دو دولت "متخاصم" در برابر هم قرار داشته اند.

جای نهایت افسوس برای وطن‌ماست، که قریب "چهل سال"، از بحران خونین در حال گذشت است، اما "رهبران" و "نخبگان" کشورما، تا اکنون وجوه مشترک آنها را، برای وطن واحد ما، تشخیص نتوانسته اند و یا نخواسته اند که تشخیص نمایند. طراحان "آیدیالوژیک" به خواب و "تخیل" غرق اند، "قلم بدستان"، بجای اینکه ذهن انسان‌های "نیازمند" وطن مشترک ما را روشن سازند، بجان هم افتاده اند، بعضی‌ها، حتی با بی‌باکی رسوا، افکار و تمایلات برتری نژادی را هم، پخش می‌نمایند و از واقعیت‌های عینی زمان ما، که خدمت به نظام "مُدرن" جامعه، ضرورت مبرم است، با موضوعاتی به مقابله پرداخته اند، که قرن‌ها از مسائل امروزی، فاصله دارد.